

ماهنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)  
علمی<sup>۱</sup>  
سال سیزدهم - شماره هفتم - مهر ۱۳۹۹ - شماره پیاپی ۵۳

بررسی سبک نگارش عامیانه معاصر بر مبنای سوگ  
در کارت نوشته های غرب کشور (با تکیه بر سوگ نوشته های لرستان)  
(ص ۲۲۲-۲۰۵)

فریبا ولی پور عالم<sup>۲</sup>، مسعود سپه‌وندی (نویسندهٔ مسئول)<sup>۳</sup>، علی حیدری<sup>۴</sup>  
تاریخ دریافت مقاله: آبان ۹۸ تاریخ پذیرش قطعی مقاله: دی ۹۸

#### چکیده:

شعر و نثر زبان فارسی تمام لایه های زندگی مردم ایران را فرا گرفته و با فرهنگ مردم مناطق مختلف با هر لهجه و گویش محلی کاملاً عجین شده است. در مناطق مختلف جغرافیایی بنا به عادات و آداب خود، از لحظه ای که یکی از افراد خانواده از دست داده میشود، بازماندگان برای بیان عواطف و احساسات خود در فراق فرد متوفی به ادبیات متوسل شده و عباراتی شاعرانه و پرسوز و گداز را بر زبان جاری میکنند. در چاپ اعلامیه های ترحیم، حضور اشعار و عبارات ادبی بسیار پررنگ است و در حقیقت این سوگ نوشته و گورنوشته ها به نوعی بیانگر احساسات درونی بازماندگان هستند. اعلامیه های ترحیم مناطق مختلف ایران جلوه گاهی زیبا از اشعار پرسوز و گداز زبان فارسی هستند و در حقیقت جزئی از نامه های عاطفی به حساب می آیند. آنچه که در این پژوهش بدان پرداخته میشود جنبهٔ فکری سبک‌شناسی و مضامین عمدهٔ این اشعار و عبارات ادبی سوگ نوشته ای در غرب کشور با تکیه بر اعلامیه های ترحیم چند سال اخیر در استان لرستان است. با این فرضیه که اشعار بومی منطقه، سوگ نوشته ها را تحت تاثیر قرار داده اند و تمام سوگ نوشته های این منطقه دارای تنوع فراوانی در مضمون هستند که ریشه در فرهنگ غنی مردم منطقه دارد. بررسی این بعد از ادبیات معاصر و چگونگی سبک نگارش و بیشترین مفاهیم مورد نظر در این اعلامیه ها اساس این پژوهش میباشد. روش کار در این مقاله شیوهٔ تحلیلی توصیفی است و از جمله مهمترین نتایج به دست آمده تنوع فراوان کارت نوشته ها هم از نظر اشعار و عبارات ادبی و هم از نظر مضامین موجود در آنهاست و نیز تاثیرپذیری این دست کارت نوشته ها از فرهنگ و ادبیات بومی منطقه نکتهٔ قابل توجه در کارت نوشته های لرستان است.

**واژه ها کلیدی:** ادبیات معاصر، سوگ نوشته، اعلامیه ترحیم، لرستان

۱- تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده‌اند.

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.  
Fvalam.2014@gmail.com

۳- استادیار زبان و ادبیات فارسی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران.  
admin@khoiau.ac.ir

۴- استاد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه لرستان. heydari.a@la.ac.ir

## A Study of Contemporary Folk-Based Writing Style in Western Country Postcard (Based on Mourning-Lorestan Writings)

Fariba Vali Pur-Alam<sup>۱</sup>, Masoud Sepehvandi<sup>۲</sup> (Corresponding Author),  
Ali Heydari<sup>۳</sup>

### Abstract:

Farsi is one of the world's most prolific languages in the field of order and prose. Persian poetry and prose are embedded in all layers of Iranian people's lives and are deeply embedded in the culture of the people in every region with every local dialect and dialect. In different geographical areas, according to their traditions and habits, when a family member is lost, the survivors resort to literature to express their emotions and feelings in the deceased person's language, using poetic, poetic and poetic expressions in the current language.

In the publication of the funeral pamphlets, the poetry and literary expressions are very prominent. In fact, this mourning and the inscriptions somehow express the inner feelings of the survivors. Announcements of funerals in various parts of Iran are sometimes beautiful expressions of Persian poems and poems that are in fact a part of emotional letters.

What is being studied in this study is the intellectual aspect of the stylistics and major themes of these poems and literary expressions, mourning the western writings of the country, relying on recent declarations of remarriage in Lorestan province. The study of this aspect of contemporary literature and the style of writing and most of the concepts considered in these declarations form the basis of this research.

**KEYWORDS:** Contemporary literature, Written mourning, Annunciation, Lorestan

---

1 - PhD student of Persian language and literature, Khorramabad branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran. (Fvalam.2014@gmail.com)

۲ - Assistant Professor of Persian Language and Literature, Khorramabad Branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran. (admin@khoiau.ac.ir)

3 - Professor of Persian Language and Literature, Lorestan University. (heydari.a@lu.ac.ir)

**مقدمه:**

استان لرستان از استانهای جنوب غربی ایران است که در حاشیه سلسله جبال زاگرس قرار دارد. مردمان لر از قرن‌ها پیش در این منطقه ساکن بوده اند. به عقیده ی بسیاری از باستان شناسان: «از حدود چهل هزار سال پیش بوسیله اقوامی که به علت نداشتن خطر، هویت آنها ناشناخته مانده است، مسکون بوده است.» (دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران، هول:ص ۴۲) وجود دشتهای فراوان و سرسبز و وفور آب و باران باعث شده که از گذشته دور تا به حال، این سرزمین مکانی مناسب برای دامداری و کشاورزی باشد. در فرهنگ معین، ذیل واژه ی لر آمده است «قومی از اقوام چادر نشین ایران، ساکن کوهستانهای غربی ایران.» مردم لرستان در قالب تیره و طوایف مختلف، در نقاط مختلف استان پراکنده شده اند. با وجود گستردگی طوایفی که در میان مردم لر هست و در کنار زبان فارسی - بعنوان زبان اداری و رسمی استان - دو گویش لکی و لری پرکاربردترین زبان برای برقراری ارتباط بین مردم این منطقه است. زبان لکی از جمله زبانهایی است که دارای قدمت تاریخی است و ریشه در زبانهای گذشته ایران زمین دارد. «زبانی ریشه دار و غنی و مملو از واژه ها و اصطلاحات کهن که ریشه آن را باید در زبانهای رایج ایران باستان جستجو کرد. تعداد واژه های در آن تا سی هزار واژه رقم زده اند، بسیاری از لغات موجود در زبان اوستا به همان شکل اولیه معمول میباشد.» (بومیان دره مهرگان، رحیمی: ص ۲۵۳) قوم لر هم دیگر قوم ساکن در لرستان است که جمعیت زیادی از لرستان را پوشش میدهد. به دلیل ساختار جغرافیایی این منطقه و فراوانی طایفه های گوناگون در لرستان، آداب و رسوم پرتنوع و مختلفی در این استان شکل گرفته است. یکی از اصلی ترین نیازهای هر منطقه، پرداختن به ادبیات عامه مردم منطقه و تحقیق و بررسی پیرامون فرهنگ عامه آن دیار است. از دیرباز تاکنون شرکت در مراسم جشن و عزاداری دوستان و آشنایان هم احترامی برای آنان محسوب میشود و هم در مراسم عزاداری موجب تسلی خاطر بازماندگان است. از آنجا که این حضور در مراسم، بعنوان رسمی پسندیده و مورد احترام مردم مناطق مختلف دنیاست و در هر منطقه بنا به فرهنگ موجود منطقه این مراسم برگزار میگردد.

در نقاط مختلف کشور ایران عموماً بوسیله یک کارت نوشته دوستان و آشنایان را در جریان قرار داده و بدین وسیله در مراسم عزای فرد از دست رفته شرکت میکنند. در اعلامیه های ترحیم و کارتهای مربوط به عزاداری، این اشعار و عبارات عموماً حرف دل بازماندگان است که میزان حزن و اندوه آنان را در مصیبت وارده نشان میدهد. اشعار مربوط به اطلاعیه های فوت دارای تنوع بسیاری در مضمون و محتوا هستند. در این مقاله سعی بر آن شده که به بررسی سبک نگارش و عمده ترین مضامین موجود در سوگ نوشته های استان لرستان بررسی قرار گیرد و بررسی شود که این اشعار سوگ نوشته ای به کدام جنبه از سبک شناسی

پرداخته‌اند؟

**شیوه‌ی پژوهشی:** روش انجام این تحقیق روش میدانی است. نگارندگان به شکلی میدانی، برای بار اول اقدام به جمع‌آوری و دسته‌بندی کارت‌نوشته‌ها در استان لرستان کرده‌اند. در این راستا با مراجعه به چاپخانه‌های متعددی در سراسر استان، مجموعه‌ای از کارت‌نوشته‌ها در دسترس قرار گرفته و سپس به دسته‌بندی محتوایی آنها پرداخته شده است. تمام اشعار و عباراتی که در این پژوهش از نظر محتوا و تنوع موضوع مورد استناد قرار می‌گیرند اعلامیه‌هایی هستند که بوسیله نگارندگان این پژوهش، گردآوری شده و بر اساس محتوا و سبک نگارش دسته‌بندی شده‌اند.

**پیشینه‌ی تحقیق:** در ارتباط با عنوان و موضوع پژوهش یعنی سور و سوگ در کارت‌نوشته‌های لرستان تاکنون هیچ کتاب و یا مقاله‌ای نوشته نشده است. مجموعه‌ی سوگ نوشته‌ها در حقیقت دسته‌ای از نامه‌های عاطفیند که ضمن انتقال پیام، عواطف و احساسات بازماندگان را انعکاس می‌دهند و نوستالوژی به حساب می‌آیند. متأسفانه این قسمت از ادبیات از جانب ادب دوستان و ادبیات پژوهان مورد غفلت قرار گرفته است. در این مقاله با تکیه بر جنبه فکری سبک‌شناسی، دسته‌بندی‌ها صورت گرفته است. در نتیجه منابعی خاصی که بتواند کمک کند و یا حاوی قسمتی از اطلاعات مورد نظر باشد موجود نیست و بهترین و مستندترین منبع همین کارت‌نوشته‌های جمع‌آوری شده می‌باشند. آقای علیمردان عسگری عالم در کتاب فرهنگ و باورهای مردم لرستان (فرهنگ عامه لرستان) که در سال ۱۳۸۸ توسط نشر افلاک در خرم‌آباد به چاپ رسانده است، به بحث پیرامون آداب و رسوم مردم لرستان در مراسم سور و سوگ پرداخته و در این کتاب اشاره می‌شود که تنها راه اطلاع‌رسانی به دوستان و اطرافیان در اینگونه مراسم دعوت شفاهی است و علت این امر این است که ایشان در این کتاب به بررسی رسوم کهن استان پرداخته است. حتی در کتاب دیگر ایشان تحت عنوان فرهنگ عامه لرستان (فرهنگ مردم الشتر) که در سال ۱۳۸۵ در خرم‌آباد و بوسیله انتشارات شاپورخواست به چاپ رسیده، باز هم بر این دعوت و اطلاع‌رسانی شفاهی تأکید کرده و معتقد است که دعوت شفاهی در استان لرستان مرسوم و رایج است و اشاره‌ای به اعلامیه و کارتهای دعوت نشده است، اما چگونگی برگزاری این دست مراسم با بیان جزئیات را کامل ذکر کرده‌اند.

**سوگ:** « سوگ به عزا نشستن: عزادار بودن یا عزاداری کردن: دوستانش در مرگ او به سوگ نشسته‌اند.» (فرهنگ کنایات سخن، انوری: ص ۹۷۳) در تمام فرهنگها و تمام مناطق ایران واژه‌ی سوگ دارای بارمعنای منفی و غمگینی است. همیشه این واژه یادآور حزن و اندوه است و در تمام فرهنگها اینگونه آن را معنا کرده‌اند: « سوگ: مصیبت و اندوه و ماتم. (برهان) (جهانگیری). ماتم. (غیاث). غم و ماتم به خلاف سور

زمانی برق چرخنده، زمانی رعد پر ناله  
چنان مادر ابر سوگِ عروس سیزده ساله  
رودکی  
به سوگ سیاوش همی جوشد آب  
کند چرخ نفرین بر افراسیاب  
فردوسی  
در این سوگ بود ند و غم یکسره  
که گرشاسب زد نعره ای از دره  
اسدی  
ز شیرین یاد بی اندازه می‌کرد  
بدو سوگ برادر تازه می‌کرد  
نظامی»

(فرهنگ لغت، دهخدا: ص ۱۲۲۰۹)

گرفتار شدن به یک مصیبت و عزادار شدن و به عزا نشستن همگی مصداق‌هایی از سوگ هستند. با از دست دادن یک نفر از اعضای یک خانواده، خانواده سوگ زده و مصیبت بار سریع به فکر برگزاری یک مراسم مناسب جهت تدفین فرد متوفی هستند. این مراسم در مناطق مختلف با عناوین گوناگون برگزار میشود. «مجلس ترحیم، در همان روز یا روز بعد، در خانه ی میت یا در مسجد منعقد میشود...خویشان و دوستان میت، یک به یک به مجلس سوگواری می‌ایند و با خواندن سوره ی فاتحه الکتاب، برای روح مرده طلب مغفرت میکنند و با گفتن جملاتی نظیر «تسلیت عرض میکنم» «خداوند رحمت کند» و ... به بازماندگان وی سرسلامتی میدهند. (عقاید و رسوم خراسان بزرگ، شکورزاده، ۲۱۴).

**سوگ در غرب کشور:** در استانهای کردنشین، لک و لرنشین غرب ایران هم مانند سایر مناطق، با از دست دادن یک نفر، اولین کاری که باید بازماندگان به فکر تدارک آن باشند، برگزاری مراسم تشییع و تدفین است. در اصطلاح محلی این مراسم را "پرس" میگویند. پرس مراسم عزاداری و سوگواری مردگان، آیین تسلیت و سرسلامتی به خانواده عزیز مرده ( فرهنگ کیان، کیان: ص ۲۵۵ ) « سوگواری مرده از روز به خاک سپردن او آغاز میشود و تا شش ماه و حتی یک سال ادامه مییابد. در این مدت زنان خانواده مرده ( مادر، خواهر، زن، دختر، خاله، عمه و دیگر خویشاوندان نزدیک) هیچ جشنی را نمیگیرند و در جشن های دیگران نیز شرکت نمیکنند.» (آیین به خاک سپردن مرده و سوگواری آن، بلوکباشی، ص ۷۹) بنا به مصاحبه های فراوانی که با افراد کهنسال نقاط مختلف استانهای غربی به عمل آمده است، در گذشته برای اطلاع رسانی مراسم ترحیم کاملاً بصورت شفاهی اقدام میشده است. امروزه چاپ اعلامیه های ترحیم برای اطلاع رسانی، به صورت یک ضرورت در آمده و جزیی از مراسم عزاداری است. اعلامیه هایی که در ابتدا با یک عبارت قرآنی با محتوای بازگشت همه به سوی خداست) بود، قالب جدیدی به خود گرفتند و علاوه بر تغییر در شکل ظاهری اعلامیه های ترحیم ، از نظر محتوا هم مسیری رو به ترقی در پیش گرفتند . این

سیر اعلامیه نویسی که قدمتی حدوداً سی و چند ساله دارد، به خوبی ارتباط خود با ادبیات را حفظ کرده و این ارتباط محکمتر شده است به طوری که بررسی اشعار و عبارات ادبی موجود در اعلامیه‌های ترجمیم، یک ضرورت است. در این پژوهش به دسته‌بندی محتوایی اشعار و عبارات ادبی موجود در سوگ‌نوشته‌های استان لرستان پرداخته می‌شود.

### دسته‌بندی محتوایی سوگ‌نوشته‌ها

**جایگاه مادر:** تمام فرهنگها و آیینهای کهنه و نو، مادر را فردی مقدس و قابل احترام میدانند و ارزش خاصی برای او قائل هستند. در فرهنگ ایران باستان، مادر جایگاهی والا داشت و زن در خانواده به عنوان مادر بسیار قابل احترام بود. «اعتقاد بر این بود که فرّه خانه با کدبانو و کدخدا هر دو پیوند دارد و با آنکه دوره سالاری طبیعتاً از آن پدر خانواده به شمار میرفت و پس از وی به پسر ارشد میرسید، فرزندان ملزم بودند هم از پدر فرمانبرداری کنند و هم از مادر. « (سیمای زن در فرهنگ ایران، ستاری: ۲۱-۲۲). این حرمتی که ایرانیان برای مادر قائل بودند متفاوت بود از دیدگاهی که نسبت به زن داشتند. حرمت والا و متفاوت زن در گرو مادر بودنش بود نه صرف زن بودن «از نظر ایرانیان نیز مقام دائمی مادر با مقامی که یک زن یا یک دلبر دارد، به هیچ وجه قابل مقایسه نیست. « (حماسه ملی ایران، نولدکه: ۱۶۳) یکی از نقاط مشترک بین تمام ادیان، جایگاه والا و ارزشمند مادر است. تمام ادیان با دیدی احترام آمیز به مادر مینگرند و مقام و جایگاه مقدس مادر را بالاتر از هر کسی در دنیا میدانند. حضرت ابراهیم تقدس خاصی برای پدر و خصوصاً مادر قائل بودند و در حق آنان این چنین دعا میکنند: «رتنا اغفرلی و لوالدی و للمومنین یوم یقوم الحساب ۱» در آیین حضرت موسی (ع) هم مادر دارای مقام و منزلتی بسیار خاص و متفاوت بود و این پیامبر الهی توصیه‌های فراوانی به رعایت حق مادر دارند. یکی از افتخارات حضرت عیسی در زندگی این است که ایشان خود را نسبت به مادر نیکوکار میدانند و از خداند می‌خواهد که بتواند حق مادر را ادا کند: «و برأ بوالدتی و لم یجعلنی جباراً شقیّاً ۲» در زمان جاهلیت هم مادر از این مقام و جایگاه برتر بی‌نصیب نبوده و همواره قابل احترام بود. «و لا یعزّون المرأه الا ان تکون امّاً: مرد عرب به زنی احترام نمی‌گذاشتند مگر اینکه مادر باشد.» (العقد الفرید، اندلسی، ج ۲: ۲۶۴) «از امام صادق (ع) روایت شده که مردی خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد ای رسول خدا به چه کسی نیکویی کنم؟ فرمود: به مادرت. عرض کرد بعد از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. بار سوم عرض کرد: بعد از او به چه کسی؟ فرمود: به مادرت. در چهارمین بار که این سوال را تکرار کرد، فرمود: به پدرت. «(رسائل الشیعه، عاملی، باب ۹۴).

**اعتقاد به بهشتی بودن مادر:** در منابع مختلف دینی، مادر را فردی بهشتی معرفی کرده‌اند که بهشت زیر پای اوست. «الجنّه تحت اقدام الامّهات» (مستدرک الوسائل، طبرسی: ۱۸۰) در منابع مختلفی از شیعه و سنی این حدیث ذکر شده است و حتی در

باورهای عامیانه مادر را فردی بهشتی میدانند. پیامبر اسلام (ص) در جایی دیگر در تکریم مادر میفرماید: «ملازم مادر باش که بهشت زیر پای اوست» (کنز العمال فی سنن الاقوال والافعال، هندی، ج ۱۶، ۴۶۱) این اعتقاد حقیقی به جایگاه ابدی مادر و این که مادران پس از مرگ در بهشت، آرام میگیرند یکی از پرکاربردترین مفاهیمی است که در سوگ نوشته‌ها به چشم میخورد:

-مادر از مهر و وفا دارد سرشت این سخن فرموده پیغمبر است -سر آمد قصه زیبای مادر بهشت جاودان و باغ جنت -گل‌های بهشت سایبان مادر دیگر چه کسی چشم به راهم باشد -آبروی اهل دل از خاک پای مادر است آن بهشتی را که قرآن می کند توصیف آن	اسم مادر را به زر باید نوشت زیر پای مادران باشد بهشت به زیر خاکها شد جای مادر بود فرشی به زیر پای مادر یک دسته ستاره ارمغان مادر قربان نگاه مهربان مادر هر چه دارند این جماعت از دعای مادر است صاحب قرآن بگفتا زیر پای مادر است
--	--

**سختی هجران مادر و بی نظیری مادر:** مادر ارزشمندترین دارایی هر فرد در زندگی به حساب میاید. نه ماه با عشق و علاقه فرزند را در شکم حمل میکند و سپس از شیریه ی جان خود به کودک میخوراند تا رشد کند. در بعضی از کنایه های زبان فارسی به پاس این فداکاری مادر، او را مادر خون مینامند از آن جهت که خون خود به فرزندش میبخشد «مادر خون: مادر که شخص را بزاید و خون را شیر کند و بدو دهد.» (فرهنگنامه شعری، عقیقی: ۲۲۸۹)

«گویند مرا چو زاد مادر شبها بر گاهواره من دستم بگرفت و پا به پا برد یک حرف و دو حرف بر زبانم لبخند نهاد بر لب من پس هستی من ز هستی اوست	پستان به دهان گرفتن آموخت بیدار نشست و خفتن آموخت تا شیوه ی راه رفتن آموخت الفاظ نهاد و گفتن آموخت بر غنچه گل شکفتن آموخت تا هستم و هست دارمش دوست» (دیوان ایرج میرزا، ۱۶۷)
--	---

در دسته ای از سوگ نوشته‌ها بار فراق مادر را سخت و غیر قابل تحمل معرفی کرده اند:

-آتش هجران تو همچون سپندم میکند داغ سنگینی که بر دل دارم از هجران تو وقتی که از زمین و زمان خسته میشدم	پرز نانه همچو نی، بند بندم میکند تا قیامت بر غم تو پای بندم میکند سر میگذاشتم به دامن مادرم-
--	--

<p>دل‌تنگ مادرم شده ام ، جان مادرم که بی مادر جهان دیگر نباشد گلی خوشبو تر از مادر نباشد که یگانه تکیه گاهم تو در این زمانه بودی به وفا و مهربانی به جهان نمونه بودی</p>	<p>هرگز قسم به جان عزیزش نخورده ام -جهان خالیست گر مادر نباشد - گل خوشبو بروید در گلستان -چه بگویم از تو مادر که صفای خانه بودی -چه کسی رسد به پایت به محبت و صفایت</p>
--	---

**تأثیر تربیت مادر:** از میان پدر و مادر، مادر وظیفه پرورشی و ویژه ای دارد و پدر از این وظیفه محروم است و این وظیفه بزرگ، تربیت و انسان‌سازی است. نوع تربیتی که مادر از فرزندان میکند، قسمتی از مسیر سرنوشت آنها را رقم می‌زند. «اگر مادری با تقوا، فرزندی صالح و دیندار تحویل جامعه بدهد در واقع همان کار بزرگ انبیا را انجام می‌دهد.» (بهشت جوانان، محمدی نیا: ۸۴) شاید همین کارت نوشته‌های وفات مادر محلی برای ابراز تشکر از مادر به خاطر به انجام رساندن این رسالت خطیر باشد:

<p>روان مادرم شادان که عمری به گوشم نغمه‌ی توحید سر داد -زندگی باغ و بهارش مادر است هر که را بینی به دنیا سربلند -مادر بهشت من همه آغوش گرم تو ست امروز هستی ام به امید دعای تو ست</p>	<p>مرا در راه ایزد رهبری کرد به جای مادری پیغمبری کرد آفتاب و چشمه سارش مادر است اولین آموزگارش مادر است گویی سرم هنوز به بالین نرم تو ست فردا کلید باغ بهشتم رضای تو ست</p>
--	--

**بیان فراق مادر با نثر محاوره ای:** در دسته ای از اعلامیه‌های ترجمیم، با نثری ساده اما سرشار از حزن و اندوه غم نبودن مادر به زیبایی ترسیم شده است. «در این نوع نثر (نثر محاوره ای) نه در انتخاب الفاظ و نه در انتخاب بیان معنی، قیود و ضوابطی وجود ندارد.... گوینده تمام تعبیرات و لغاتی را که زبان محاوره مرتجلا در دسترس اندیشه‌ی او می‌گذارد، به کار می‌برد...معانی در قالب جملی ساده که در آن جز قواعد کلی زبان ضوابط دیگری رعایت نمی‌شود، بیان می‌گردد. جمل نیز با نظمی بسیار ساده و ابتدایی در رشته‌ی کلام جای می‌گیرد.» (فن نثر در ادب پارسی، خطیبی: ۵۳۱)

-مادر جان این روزها دوباره در کنارت داغدارانه مینشینم و اندوهت را با اشک تلاوت میکنم شاید تسلائی باشد ولی مادرم، خوب میدانم که تا ابد فراموش نمی‌شوی.  
-مادرم چهل غروب را ناباورانه در کوچه‌های بی تو بودن سر کردیم و پائیزمان را با اندوهناکترین وزشهای درد تجربه کردیم و چونان ابر بر کویر گونه‌هایمان گریستیم و تنها آرامش خانواده و فرزندان‌ت عکس‌ها و خاطرات تواند.



-مادر عزیزم

چه زود رفتی مادر و چه سنگینتر غم بی تو بودن برای همیشه بر دشمنان نهاده شد .  
-چهل غروب غمبار از پر کشیدنت به سوی ابدیت گذشت و ما همچنان در بهت و حیرت  
لحظات خوب با تو بودن را مرور میکنیم .

باور این همه صبوریمان نبود .

-چهل بار چشم گشودن و ندیدن مادر عزیزمان ، چهل ها خواهد گذشت و یاد تو با ما خواهد  
بود .

**سوگ سروده های محلی:** « به اشعاری گفته میشود که شاعران محلی با استفاده از فرهنگ ، واژه ها و درون مایه های بومی منطقه خود آن را میسرایند .....این ترانه ها به شیوه ای گویا و زنده بیانگر احساسات ، عواطف ، دردها ، عقاید و عقده های مردم هستند. هر ملتی با زمزمه ی ترانه های محلی بالیده است و در اوج و فرود کشمکشهای زندگی به کمک این ترانه ها باری از مشکلات را از دوش خود و دیگران برداشته اند. « (گونه شناسی بومی سروده های ایران، ذوالفقاری و احمدی ۱۴۳) سوگ آواهای لرستان آیینی ی تمام نمای تلاش قومی است برای پذیرفتن یکی از مهمترین پدیده های زندگی انسان یعنی مرگ. بیان غم و اندوه خانواده و فرزندان در فراق مادر به گویشهای محلی ، یکی دیگر از شیوه هایی است که در سوگ سروده های منطقه به چشم میخورد :

-دالکۀ افتخار مینو دودمانم مایه آرامش و آسایش گیانم

تا کی بنالیم و پیت زاری کم؟ او دیدگان تا کی جاری کم؟

: مادر ، ای کسی که موجب افتخار من و دودمانم بودی و کسی که موجب آرامش آسایش  
جانم بودی

تا کی من باید در فراق ناله و زاری کنم و تا کی باید اشک از دیدگانم جاری شود؟

-خمت دالکۀ درینم گن سوزونی وهارم کردیه فصل خزونی

چزانی که دما تو چه مکیشم اژه دنیا که شوگارم لرونی

: مادرم غم فراق تو بد جور درونم را سوزاند.غم تو بهارم را به خزان تبدیل کرد .

تو چه میدانی که پس از تو چه ها کشیدم از دست زمانه ای که روزگارم را بهم ریخت .

-دختر و بیایت زاری کنونه دما ای زاری کینو د پاپروونه

: دخترها همگی جمع شوید که مجلس عزا و زاری بر پا است و پس از این زاری دیگر راهی  
به خانه مادری نداریم (چون صاحبخانه مرده است )

-دالکم نیمیره د خاطریم نه همه وختی نیا یه سیک دیم یه داخ سختی

: هیچگاه مادرم را فراموش نمیکنم . او با رفتنش داغ سنگینی را بر کنج دل من نهاد.

**جایگاه پدر:** در ادیان و مذاهب گوناگون پدر هم مانند مادر دارای مقامی بالاست و حفظ

حرمت او از اصول زندگی به حساب می‌آید. پدر به عنوان مدیر و تصمیم‌گیرنده نهایی خانواده دارای حرمت و جایگاهی خاص است. در جای جای قرآن کریم به حفظ حرمت پدر اشاره شده و در آیه‌های مختلف این دستور به صراحت بیان شده است از جمله در آیه ۶۳ و ۶۸ سوره یوسف، ۸ عنکبوت، ۱۴ و ۱۵ لقمان، ۲۷ قصص، ۵۹ نحل و ... .

در فرهنگهای مختلف پدر جایگاهی خاص و بالا دارد. در استان لرستان، پدر دارای موقعیتی ویژه و ممتاز است. در گذشته که فرهنگ مرد سالاری غالب بود مقام پدر بسیار بالا همراه با قاطعیتی ویژه بود اهمیت سپاسگزاری از پدر و مادر به اندازه‌ای است که در کلام امام رضا (ع) هم ردیف تشکر از خداوند قرار گرفته است و این، حکایت از جایگاه مهم آنها در نزد خداوند دارد: آن بزرگوار فرمود «همانا خداوند متعال فرمان داده که سه چیز همراه سه چیز دیگر انجام گیرد، به نماز، همراه با زکات فرمان داده است، پس کسی که نماز بخواند و زکات نپردازد نمازش نیز پذیرفته نمی‌شود. به سپاسگزاری از خودش، همراه با سپاس از پدر و مادر فرمان داده است، پس کسی که از پدر و مادرش سپاسگزاری نکند، خدا را شکر نکرده است. به تقوای الهی فرمان داده و به صله رحم، پس کسی که صله رحم انجام ندهد تقوای الهی را هم به‌جا نیاورده است». (بحارالانوار، مجلسی، ج ۹۳: ۱۲)

#### سختی هجران پدر:

<p>- رفتی و آتش زدی بر جسم و جانم ای پدر چون محبت‌های شیرین تو را آرم به یاد -غم مرگ پدر کو چک غمی نیست -ای سفر کرده به معراج به یادت هستیم تو سفر کردی و آسوده شدی از دوران -پدر آن تیشه که بر خاک تو زد دست اجل</p>	<p>گشته تاریک از فراق آشیانم ای پدر می‌رود از کف برون تاب و توانم ای پدر جگر می‌سوزد و درد کمی نیست ای پدر ما همگی چشم به راهت هستیم همه ماتم زده هر لحظه به یادت هستیم تیشه‌ای بود که شد باعث ویرانی من</p>
---	--

**مایه فخر و مباهات بودن پدر و تکیه گاهی پدر:** وجود مهربانانه پدر انسان را از هر تکیه گاهی بی نیاز کرده است و بیخود نیست که با از دست دادن پدر، فرزندش "یتیم" میشود «یتیم در اصل به معنای تنها و منفرد است.» ( المفردات فی غرایب القرآن، راعب اصفهانی: ۵۵۰). در حقیقت با مرگ پدر، فرزند تنها میشود و این همان مضمونی است که در سوگ نوشته‌های غرب ایران، به زیبایی بیان شده است:

<p>روزگاریست که ما حال پریشان داریم بود اخلاق خوشش ورد زبان همگان -آن گنج نهران در دل خانه پدرم بود هر جا که ز من نام و نشانی طلبیدند</p>	<p>ز غم مرگ پدر دیده گریان داریم اعتباری که به ما هست ز ایشان داریم هم بال و پرم بود و هم تاج سرم بود آوازه نامش سسند معتبرم بود</p>
---	--

روشنی بخش دل هر باهنر باشد پدر      بهترین سرمایه از بهر پسر باشد پدر  
کس نمیداند مقامش را بجز یزدان پاک      آسمان زندگی را قمر باشد پدر

**مرگ در جوانی و غم فرزند:** در فرهنگ قرآن، اجل به دو صورت آمده است؛ اجل مسمأ و اجل معلق یا غیر مسمأ، علامه طباطبایی در ذیل آیه «هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ طِينٍ ثُمَّ قَضَىٰ أَجَلًا وَأَجَلٌ مُّسَمًّى عِنْدَهُ [انعام/۲]» او کسی است که شما را از گل آفرید؛ سپس مدتی مقرر داشت (تا انسان تکامل یابد)؛ و اجل حتمی نزد اوست (و فقط او از آن آگاه است) «میفرماید» اجل دو گونه است: یکی اجل مبهم و یکی اجل مسمی، یعنی معین در نزد خدای تعالی، و این همان اجل محتومی است که تغییر نمیپذیرد. و به همین جهت آن را مقید کرده (به عنده - نزد خدا) و معلوم است چیزی که نزد خدا است دستخوش تغییر نمیشود، و اجل مبهم یا معلق اجلی است که تحقق آن مشروط شده به شرط خاصی که گاهی ممکن است بخاطر عدم تحقق آن شرط، در موعد مقرر فرا نرسد. «(تفسیر المیزان، طباطبایی) بنابراین مدت عمر نهایی هر کس نزد خدای متعال، مشخص است و تغییری نمیکند و آن را «اجل مسمأ» نامیده اند، اما برای رسیدن به آن حد نهایی از عمر که خداوند برای انسان مقرر کرده، شرایطی گذاشته شده که هر انسانی ملزم به رعایت آنهاست و در صورت عدم رعایت آنها مدت عمر او قبل از رسیدن به آن حد نهایی پایان پذیرد که از آن به «اجل مبهم یا غیر مسمأ» نام برده شده است.

قرآن عواملی را که باعث رسیدن انسان به حد نهایی عمر یعنی اجل مسمی می شود بیان کرده است. «أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَأَتَّقُوهُ وَأَطِيعُوا اللَّهَ وَاتَّقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا اللَّهَ \* يَغْفِرْ لَكُمْ مِّنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى [نوح/۴ و ۳]» که خدا را پرستش کنید و از مخالفت او بپرهیزید و مرا اطاعت نمایید! \* اگر چنین کنید، خدا گناهانتان را میامرزد و تا زمان معینی شما را عمر میدهد» از این آیه به خوبی روشن میشود که سه عامل در رسیدن به انتهای وقت مقرر شده برای عمر هر کس دخالت دارد و ترک هر یک باعث میشود تا انسان نرسیده به آخر عمر طبیعی خود از دنیا برود؛ ایمان به خدا، تقوا و اطاعت از رسولان الهی.

این معنا در روایات اهل بیت (علیهم السلام) که مفسران واقعی قرآن هستند نیز ذکر شده است. از جمله روایتی است که از امام جواد (علیه السلام) ذکر شده است. حضرت میفرماید: «مَوْتُ الْإِنْسَانِ بِالذُّنُوبِ أَكْثَرُ مِنْ مَوْتِهِ بِالْأَجْلِ وَ حَيَاتُهُ بِالْبِرِّ أَكْثَرُ مِنْ حَيَاتِهِ بِالْعَمْرِ [۳]» مرگ آدمی به سبب گناهان بیشتر از مرگ به واسطه ی اجل است و ادامه حیاتش به سبب نیکوکاری بیشتر از حیاتش به واسطه عمر طبیعی است. «(کشف الغمه فی معرفت الائمة، اربلی: ۳۵۰) از این روایت معلوم می شود که انجام گناهان باعث کوتاهی عمر و انجام کارهای نیک و رعایت تقوای الهی باعث طول عمر انسان میشود. امام صادق (علیه السلام)

درباره تأثی گناهان بر نزدیکی اجل و مرگ زودرس به خدا پناه میبرد و میفرماید: «نعوذ بالله من الذنوب التي تعجل الفناء وتقرب الآجال وتخلي الديار وهي قطيعة الرحم والعقوق وترك البر: به خدا پناه میبرم از گناهایی که نابودی را شتاب میدهند و مرگ‌ها را نزدیک میسازند و خانه‌ها را ویران میکنند و آنها قطع رحم و آزدن و نافرمانی پدر و مادر و ترک احسان و نیکی است...» (اصول کافی، کلینی: ۴۴۸) در ادبیات فارسی هم، بزرگترین شاعران زبان فارسی پرسوزترین اشعار را در غم فرزند سروده اند:

«بلبلی خون دلی خورد و گلی حاصل کرد	باد غیرت به صدش خار پریشان دل کرد
طوطی را به خیال شکری دل خوش بود	ناگهش سیل فنا نقش امل باطل کرد
قره العین من آن میوه دل یادش باد	که چه آسان بشد و کار مرا مشکل کرد
ساروان بار من افتاد خدا را مددی	که امید کرمم هممه این محمل کرد
روی خاکی و نم چشم مرا خوار مدار	چرخ فیروزه طربخانه ازین کهگل کرد
آه و فریاد که از چشم ح سود مه چرخ	در لحد ماه کمان ابروی من منزل کرد
نزدی شاه رخ و فوت شد امکان حافظ	چه کنم بازی ایام مرا غافل کرد»

(دیوان حافظ، ۱۰۳)

مرگ رشیدالدین، پسر خاقانی هم تأثیری ابدی را در دیوان خاقانی به وجود آورد. «هیچ یک از مصیبت‌های خاقانی، به اندازه مرگ فرزند ناکامش، رشیدالدین داغ بر دل او نگذاشته است... با مرگ رشید تا پایان عمر به عزا مینشیند و در این واقعه‌ی جانگداز اشعار سوزناک و بسیار موثری میسراید:

- وقت رفتن رشید را گفتم که بخواه آن چه آرزوت میباید  
گفت کو عمر کآرزو خواهم کآرزو بهر عمر میباید (دیوان خاقانی)

- صبحگاهی سر خوناب جگر بگشایید زاله‌ی صبحدم از نرگس تر بگشایید (همان، ۱۵۸)  
- دریغ میوه جانم، رشید کز سر پای به بیست سال در آمد به یک نفس بگذشت (همان، ۸۳۴)

- پسر داشتم چون بلند آفتابی ز ناگه به تاری مگاکش سپردم (همان، ۹۰۲)  
(خاقانی در قلمرو مرثیه، غنی پور ملک‌شاه و همکاران، س، ۱۳۹۵، دو فصلنامه زبان و ادبیات فارسی، شماره ۸۰: ۱۶۱-۱۷۹)

**سختی داغ جوان و فرزند:** بر مبنای اعلامیه موجود، هر لحظه چندین اعلامیه تدفین و تشییع مربوط به جوانان، بر در و دیوار شهرها نصب میشود. این سوگ‌نوشته‌ها سرشار از حزن و اندوه فراوان بوده و غم فراق جوان و داغ فرزند را با سوزی جگر سوز بیان کرده اند:

مادرت گریه کنان خاک عزا بر سر کرد اشک چشم همگان خاک مزارت تر کرد	-پسرم دست اجل زود تو را پر پر کرد آشنایان همگی از غم تو مایوس‌سند
شکستی پشت و بازوی برادر جگر خون است از داغ تو خواهر	-پدر را سوختی تا روز محشر بنالند خواهرانت زین مصیبت
در بوته صبر امتحان کرد مرا جز داغ پسر که نیمه جان کرد مرا	-صد بار فلک مرثیه خوان کرد مرا آخر نشکست پشتم از هیچ کس
حسرت دیدن رویش به دل خواهر ماند از چه رو بار غمت بر کمر پدر ماند	-نوگلم رفته و داغش به دل مادر ماند تو که تنها پسر و یاور مادر بودی
بر سر شمع عزایت پر پروانه بسوخت آشنا سهل است، سینه بیگانه بسوخت	-ای جوانی که ز مرگت دل بیگانه بسوخت هر کجا مرکب تابوت سیاه پوش تو رفت
عاقبت با اشک غم کوه امیدم گاه شد	-حافظا دیدی که کنعان دلم بی ماه شد
یوسف من تا قیامت همنشین چاه شد	گفته بودی یوسف گمگشته باز آید ولی

**قضا و قدر و جفای فلک :** قضا حکم کلی الهی و مشیت باری تعالی است درباره تمام موجودات و قدر حکم خداوند است درباره بندگان و قدر در حقیقت همان سرنوشت انسانهاست:

غم مخور ای جان مادر این بدی تقدیر من مادرم زحمت نکش با خون خود بستم حنا به خاموشی سپردی محفل وکاشانه ما را گل ما چیدی و برهم زدی گلخانه ما را دلم آشفته آن قامت رعنا تو بود که چو صیاد کمین کرده و جویای تو بود امید و چراغ دل و نور بصرم رفت ناگاه از این باغ، گل نو ثمرم رفت	حجله ام شد قبر و مادر، رخت دامادی کفن آرزویت بود مادر بهر من بندی حنا -فلک آخر ربودی سرور فرزانه ما را ندانم از چه روکردی شعاع خویش، گل چیدن -ای جگر گوشه، که در دیده من جای تو بود کی خبر داستم از کینه این چرخ کبود -افسوس که زیبا پسرم، تاج سرم رفت زد آتش سوزان اجل، بر گل عمرم
---	--

سروده های محلی در غم فرزند: غم مرگ فرزند هم آنچنان سخت است که گویا اشعار و عبارات زبان فارسی، بازماندگان را برای بیان غم فراق فرزند کفایت نمی کند و به بیان اشعار محلی روی میاورند:

-خَمِتِ رولَه دَرینِم کُل سوزونی      وهارم کِرْدیه فَصلِ خَزونی  
-چُرانی کِه دُما تو چِه مَکیشیم      آزی دُنیا کِه شوگارم لِرونی

فرزندم مرگ تو، بند بند وجودم را آتش زد. فصل زیبای بهارم را به پاییز تبدیل کرد. تو چه میدانی که با مرگت چه بر سرم آمده است؟ از دست دنیایی که نظم زندگی ام را بر هم زد.

-بوش تا بزایم آرا چه هونَه      زوی اژ دُنیا چین وَ نا هَلْمونَه  
چاویت طور مونگ چین اِ پِشت اُور      روحِت برد اِ سر لَشیت نیات اِ قُور

برایم بگو تا بدانم چرا اینگونه نابهنگام از این دنیا سفر کردی؟ چرا مانند ماهی که در پس ابرها مخفی میشود، روح از بدن جدا شد و جسمت در قبر جای گرفت؟

-کَس نیَه اِی رولَم خَوری باری      وَ سَرَم مَچو ساتی وَ سالی

: از فرزندم بیخبرم و کسی نیست که از او برایم خبر خوشی بیاورد. در بیخبری او هر ساعت به اندازه یک سال بر من میگذرد.

**افتخار به عشق معصومین و توسل به آنها :** در دسته ای از اعلامیه های ترحیم مورد نظر، با افتخار به بیان عشق و ارادت به اهل بیت پرداخته شده است و از این خاندان شریف درخواست شفاعت دارند:

-خواهید که مرا سوی نگارم ببرید	پیوسته به زیر این شعارم ببرید
با مهر حسین آمده ام من به جهان	با یاد حسین از این دیارم ببرید
-بنویسید شدم پیر اباعبدالله	نوکری پیر، به تعبیر اباعبدالله
بنویسید که از کودکی ام تا حالا	بوده ام پای به زنجیر اباعبدالله
-یک عمر علی گفت و در این دار مکافات	با عشق علی شاه ولایت به جنان رفت
او ذکر حسین داشت به لب در همه احوال	با عشق حسین بن علی او ز جهان رفت
بر لوح دلم نقش علی گشته منقش	حاشا که رسد در بدنم شعله آتش-
گویند عذاب آخرت بسیار است	دست من و دامان تو ای شاه نجف

- **ماندگاری خاطرات:** ماندگاری یاد و خاطرات مرده، بیشتر در اعلامیه های مراسم چهلم و سالگرد دیده میشود. با بررسی کارت نوشته های مربوط به مراسم چهلم و سالگرد، متوجه

میشویم غم فراق عزیزان از دست رفته نه تنها با گذر زمان کهنه نشده بلکه سنگینی ای بار مصیبت بیشتر از پیش است:

بگذشت چهل روز زان همه فغانه  
من ماندم و بی مادری و جور ز مانه  
شد مال من امسال همه سرو و خزانه  
بشکسته دل و چشم به راه در خانه

عمری گذشت و ما همه محزون آن شبیم  
به وسعت بیکران دریای مهرت  
کز داغ جانگداز فراق به سر زدیم-  
در خون نشسته و در غم شناوریم

اربعین تو دگر باره بر آییم همه  
ما چه گوئیم که از سوگ تو بر ما چه گذشت  
برسر تربت تو اشک فشانیم همه  
غرق در ماتم و اندوه و فغانیم همه

روزها و رفت و گذشت در اندیشه باز آمدنت لحظه ها طی شد  
و نگاهم هر روز، باز همه شوق، کوچه را پایید  
مثل آن روز که آمدی از دور

**ذکر محاسن و نیک نامی:** بیان محاسن فرد در گذشته و اشاره به خوشنامی و کارگشایی او در طول حیات، دیگر مضمون موجود در سوگ نوشته است.

پدر ای اسطوره مهر و وفا  
بی تو یک طایفه در سوگ و غم است  
ای جدا گشته ز جمع من و ما  
خون اگر دیده ببارد چه غم است

رفتی ای پدر جان اما مقامت ماندنیست  
ز آدمی باقی نماند در جهان جز نام نیک  
لب فرو بستی ولی شور کلامت ماندنیست  
در میان ما ، نامت تا همیشه ماندنیست

لبخند تو درد قوم را درمان بود  
هرگه که خزان غم به جان می تازید  
آشفتگی قبیله را سامان بود  
دستان تو مهر بان تر از باران بودا

رفتی و با رفتنت یک دودمان آتش گرفت  
هیچ میدانی چه شد بعد از تو ای جانم پدر؟  
از چنین داغی دل پیر و جوان آتش گرفت  
باغبان آهی کشید و بوستان آتش گرفت

**تسلیم و پذیرش مرگ:** یکی از بدیهیترین واقعیات زندگی، مرگ است. پدیده ای ناخوشایند که راه گریزی ندارد. سرنوشت محتوم تمام بشر است همه علیرغم میل باطنی، آن را پذیرفته اند.

در دیدگاه علامه طباطبائی، مرگ تقدیر از ناحیه خداست و ناشی از غلبه اسباب زوال بر قدرت و اراده خداوند نیست. با نگاهی به تفسیر آیه نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ: ما در میان شما مرگ را مقدر ساختیم و هرگز کسی بر ما پیشی نمیگیرد (الواقعه/۶۰)، وقتی خدای تعالی به انسان هستی میدهد، هستی محدود میدهد، از همان اولین لحظه تکوین او تا آخرین لحظه زندگی دنیایی وی، تمام خصوصیات که در طول این مدت به خود میگیرد و رها میکند، همه از لوازم آن محدودیت است و جزء آن حد است و به تقدیر و اندازه‌گیری و تحدید خالق عزوجل اوست که یکی از آن خصوصیات هم مرگ اوست. پس مرگ انسان، مانند حیات او به تقدیری از خدا است، نه که خدا نتوانسته انسان را برای همیشه آفریده باشد و العیاذبالله، چون او از چنین خلقتی عاجز بود و قدرت خداوند همین قدر بوده که آفریده‌اش مثلاً هفتاد سال دوام داشته باشد و قهراً بعد از هفتاد سال دستخوش مرگ شود! همچنین نه اینکه خدا او را برای همیشه زنده ماندن خلق کرده باشد، ولی اسباب و عوامل مخرب و ویرانگر بر اراده خدای - عزوجل - غلبه کرده، مخلوق او را بمیراند، چون لازمه این دو فرض آن است که قدرت خدای تعالی محدود و ناقص باشد. در فرض اول، نتوانسته باشد دوام بیشتری به مخلوق زنده‌اش بدهد و در فرض دوم، نتوانسته باشد از هجوم عوامل ویرانگر جلوگیری کند و این درباره خدای تعالی محال است، چون قدرت او، مطلق و اراده‌اش شکست‌ناپذیر است.

از این بیان روشن شد که منظور از جمله نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ این است که بفهماند اولاً مرگ، حق است و ثانیاً مقدر از ناحیه اوست (تفسیر المیزان، طباطبائی، ج ۱۹: ۲۲۹). دسته ای از بازماندگان، وقتی خبر فوت کسی از خانواده و دوستان را میشنوند به خوبی آن را پذیرفته و به اصطلاح عامیانه مرگ را حق میدانند. این تفکر درست و منطقی درباره مرگ در پاره ای از سوگ نوشته‌ها و در قالب عبارات و اشعاری مناسب آمده است:

گفتم که چرا رفتی و تدبیر نه این بود	گفتا چه توان کرد که تقدیر همین بود
گفتم که نه وقت سفرت بود چنین زود	گفتا که نگو مصلخت دوست در این بود

بشنو ای دوست که از مرگ حذر نیست	غیر تسلیم و رضا چاره دگر نیست
داغ باران و عزیزان همه سخت است ولی	ماتمی سختتر از داغ پدر نیست

در دایره قسمت ما نقطه تسلیمیم	حکم آن چه تو فرمایی لطف آن چه تو بنمایی
-------------------------------	---

آن چه که خداوند بزرگ مقدر میفرماید هیچ بنده ای را توان تغییر آن نیست و بر آن چه حکمت متعالی اش تعلق میگیرد هیچ کس را جرات تعبیر و تعدیل نمیباشد.



### نتیجه گیری:

بنابر آنچه پیرامون سوگ نوشته‌ها ذکر شد این نتیجه به دست می‌آید که اشعار و عبارات موجود بر روی کارت نوشته‌های مناسبی - خصوصاً اعلامیه‌های ترحیم - قسمتی از ادبیات هر منطقه هستند و کاملاً با فرهنگ مردم منطقه همخوانی دارند. سوگ نوشته‌های هر منطقه نه تنها انتخابی تصادفی از سوی بازماندگان نیست، بلکه بازماندگان یک متوفی کاملاً هوشیارانه و متناسب با شرایط روحی خود و همچنین شرایط سنی و نسبی فرد از دست رفته، اقدام به انتخاب اشعار و عباراتی برای اعلامیه‌های ترحیم مینمایند. با از دست دادن یک عزیز، ظاهراً اولین اقدام بازماندگان، اطلاع‌رسانی به دوستان و آشنایان جهت شرکت در مراسم تشییع و تدفین فرد در گذشته است. این اشعار و عبارات بیانگر میزان غم و اندوه بازماندگان در فراق عزیز از دست رفته است و یا به ذکر محاسن متوفی می‌پردازد. ضمن اینکه آداب، رسوم، لهجه و زبان خاص مردم هر منطقه در نوع انتخاب اشعار سوگ نوشته‌ای کاملاً تأثیرگذار است.

از دید سبک‌شناسی فکری، دیدگاه غالب در سوگ نوشته‌های مورد نظر غم‌گرایی است. با توجه به مناسبت موضوعی آنها، بیان غم و اندوه و سختی فراق به خوبی در این نوشته‌ها بیان شده است. در دسته‌ای از سوگ نوشته‌ها به اجل تاخته و او را مقصر از دست دادن عزیزان میدانند اما از آنجا که چاره‌ای برای پذیرش غم پیش آمده نیست تسلیم در برابر قضا را انتخاب کرده و غم پیش آمده را با رضا در برابر قضا تسکین میدهند و مرگ را پایان آدمی میدانند.

### منابع و مأخذ:

#### فهرست منابع فارسی:

- قرآن کریم
- نهج البلاغه
- کشف الغمه فی معرفه الائمه، اربلی، ع، ۱۴۲۱، ج ۲، نش
- العقد الفرید، اندلسی، احمد بن محمد بن عبدربه (بی تا)، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، بیروت، دارالکتاب العربی
- فرهنگ کنایات سخن، انوری، حسن، ۱۳۸۳. تهران: نشر سخن
- دیوان کامل ایرج میرزا، ایرج میرزا، ۱۳۵۶، تهران: انتشارات گلشن.
- فن نثر در ادب فارسی، خطیبی، حسین، ۱۳۸۶، تهران، زوار
- لغت نامه دهخدا، دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۳. تهران: دانشگاه تهران
- المفردات فی غرایب القرآن راغب اصفهانی، ح، ۱۴۰۴، تهران: دفتر نشر الکتاب

- بومیان دره مهرگان، رحیمی، رستم، ۱۳۷۹، ج اول، کرمانشاه، نشر ماهیدشت
- دیوان خاقانی شروانی. سجادی، سید ضیال‌الدین، ۱۳۸۵. چاپ هشتم. تهران: نشر زوار.
- سیمای زن در فرهنگ ایران، ستاری، جلال، ۱۳۷۵، تهران: نشر مرکز. چاپ دوم
- عقاید و رسوم خراسان بزرگ، شکورزاده، ابراهیم، ۱۳۶۳، تهران: سروش.
- وسایل الشیعه، شیخ حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۱۰۴ ق، قم، مؤسسه آل‌البیت، نشر ستاره
- تفسیر المیزان. طباطبایی مح. ۱۳۷۴. ترجمه محمد باقر موسوی همدانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی حوزه علمیه.
- فرهنگنامه شعری (بر اساس آثار شاعران قرن سوم تا یازدهم هجری) عقیقی، رحیم ۱۳۷۶، تهران، سروش
- فرهنگ کیان (فرهنگ و واژه نامه لکی کیانی کولیوند). ۱۳۸۹. خرم‌آباد: سیفا.
- دائرة المعارف فارسی، مصاحب، غلامحسین، ۱۳۸۷، چاپ چهارم، تهران، امیرکبیر
- بهشت جاودان، محمدی نیا، اسدالله، ۱۳۹۴، قم، انتشارات سبب اکبر
- بحار الانوار، مجلسی محمد باقر، ۱۳۸۶. ج ۹۳. تهران: نشر کتابچی.
- مستدرک الوسایل، نوری طبرسی، میرزا حسین ۱۴۰۸، ج ۱۵
- سوگ سرایی و سوگ خوانی در لرستان، موسوی، سیامک، ۱۳۸۰، خرم‌آباد، نشر افلاک
- حماسه ملی ایران، نولدکه، تئودور، ۱۳۸۴، ترجمه بزرگ علوی، تهران: نشر سپهر
- کنز العمال فی سنن القوال و الافعال، هندی، علا‌الدین، ۱۴۱۳ ق، تصحیح: صفوه سقا، بیروت، مؤسسه الرساله
- دوره پیش از تاریخ در جنوب غربی ایران، هول، فرانک، ۱۳۵۲، ترجمه اسکندر امان‌الهی، خرم‌آباد، نشر فرهنگ و هنر لرستان
- چشمه روشن، یوسفی، غلامحسین، ۱۳۷۰، تهران، انتشارات علمی
- مقالات:**
- آیین به خاک سپردن مرده و سوگواری آن، بلوکباشی، علی، ۱۳۴۴، نشریه ی پیام نوین: شماره ی ۹
- خاقانی در قلمرو مرثیه، غنی پور ملک‌شاه، محسنی م، خسروی س. ۱۳۹۵، شماره ۸۰ سال ۲۴ نشریه زبان و ادبیات فارسی